

نمونه‌هایی از ترجمه شعر در قرن چهارم و پنجم*

ابوالقاسم حبیب‌اللهی

از چند سال پیش که در دانشکده ادبیات مشهد به تدریس زبان و ادبیات عرب اشتغال داشته‌ام گاهی درضمن ترجمه و تفسیر بعضی از اشعار عربی بیتی فارسی به خاطرم خطوط می‌کرد که شباهت بسیار به مضمون عربی داشت و گاهی عیناً ترجمه شعر عربی بود. پس از اینکه شعر عربی را برای دانشجویان به نثر ساده فارسی ترجمه می‌کردم آن بیت فارسی را هم که در مضمون شبیه به شعر عربی بود برای آنان می‌خواندم و احساس می‌کردم که خواندن شعر فارسی که تقریباً ترجمه شعر عربی بود تأثیر شگرفی در آنان می‌کرد و به مراتب بیش از ترجمه ساده در آنان مؤثر بود. از این جهت درصدد برآمدم که آنچه از این قبیل اشعار که مضمون آن در هردو زبان آورده شده است جمع‌آوری کنم و درموقع مناسب برای دانشجویان بخوانم.

تاکنون مقداری از این گونه مضامین مشترک در اشعار عربی و فارسی گرد آورده‌ام و درصدد هستم که آنها را به طبع رسانیده و در دسترس دانشجویان قرار دهم.

*. مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال دوم، شماره دوم و سوم، صص ۱۴۰ تا ۱۴۷.

درضمن کاوش و تفحصی که در این باب می‌کردم گاهی به ابیاتی برمی‌خوردم که بعضی از شاعران فارسی‌زبان قرن چهارم و پنجم هجری از عربی به فارسی ترجمه کرده بودند. این ترجمه‌ها علاوه بر زیبایی و فصاحت الفاظ و حفظ اسلوب و قواعد زبان فارسی به اندازه‌ای درست و مطابق با اصل بود که برای بنده فوق‌العاده باعث شگفتی و اعجاب می‌شد. فن ترجمه چنان که اغلب مطلعین می‌دانند یکی از دشوارترین فنون است مخصوصاً ترجمه شعر که بعضی آن را از جمله محالات شمرده‌اند. شاید ترجمه مطالب علمی و تاریخی و سیاسی و اخلاقی آنقدرها دشوار نباشد و مترجم ماهری که در یکی از زبانهای بیگانه تسلط کامل داشته باشد و به اصطلاحات علمی نیز واقف باشد بتواند این‌گونه مطالب را به زبان خود نقل کند به‌طوری که خواننده مقصود مؤلف را به‌خوبی درک کند. لکن ترجمه شعر چیز دیگری است. زیرا در شعر علاوه بر مضمون آن که قابل ترجمه است هزاران نکات و دقایق و اصطلاحات و اشارات و ریزه‌کاری‌ها در کار است که فقط اهل آن زبان درک می‌کنند و محال است آن را به زبان دیگری ترجمه کرد.

در آغاز خلافت عباسیان به علت آمیزش اعراب با سایر ملل دانشمندانی بزرگ پیدا شدند که به زبانهای یونانی و سریانی و فارسی آشنایی داشتند و به دستور منصور و مأمون عباسی کتابهای زیادی در طب و منطق و هیئت و ریاضی و اخلاق از زبانهای یونانی و سریانی و فارسی به عربی ترجمه کردند و علاوه بر آنها کتاب شعر ارسطو را نیز به عربی درآوردند. لکن هیچ‌گاه به ترجمه اشعار شاعران یونانی نپرداختند و به این جهت انواع شعر یونانی از تراژدی و کمدی و غیره با اینکه ارسطو در کتاب خود آنها را ذکر کرده بود برای اعراب بکلی

مجهول و ناشناخته ماند و ابن سینا و ابن رشد هم که کتاب شعر ارسطو را خلاصه کرده‌اند به حقیقت شعر یونانی پی نبردند.

یقیناً یکی از علل عدم توجه به ترجمه اشعار یونانی دشواری ترجمه آن بوده است علاوه بر اینکه چون مترجمان اغلب پزشک یا ریاضی‌دان بوده‌اند ترجمه شعر را کاری بیهوده می‌دانسته‌اند و شاید علت دیگر این بوده است که اساطیر یونان (میتولوژی) با افکار مسلمانان مباینت و مخالفت داشته است و بدین جهت اقدام به ترجمه آن نشده است.

امروز هم که فن ترجمه نسبت به سابق بسیار ترقی کرده است و هر سال چندین کتاب از زبانهای بیگانه به فارسی ترجمه می‌شود باز هم ترجمه صحیح و کامل که هم منطبق با قواعد و دستور زبان فارسی باشد و هم مقصود نویسنده اصلی را روشن سازد بسیار کم است مخصوصاً ترجمه شعر که از دشوارترین ترجمه‌هاست. در این ایام بسیار می‌بینیم که بعضی از مترجمان شعری را از زبان بیگانه به فارسی ترجمه می‌کنند لکن آن ترجمه به هیچ وجه در شنونده و خواننده فارسی‌زبان تأثیری را که از شعر متوقع است ندارد. همچنین اشعاری را که بعضی از خاورشناسان به زبانهای خود از فارسی ترجمه می‌کنند اغلب لطف و زیبایی خود را از دست می‌دهند مگر شعری که مضمون آن به اندازه‌ای عالی و زیبا باشد که وزن و قافیه و دیگر صنایع شعری را تحت الشعاع خود قرار دهد مانند بعضی از رباعیات خیام که به زبانهای مختلف ترجمه شده و مورد پسند قرار گرفته است. مع‌ذلک مترجم رباعیات خیام به انگلیسی یعنی فیتز جرالده عین رباعیات خیام را ترجمه نکرده است بلکه مضمون آن را به خاطر سپرده و سپس با تصرفاتی به انگلیسی درآورده است و چون خود او نیز شاعری استاد بوده

به‌خوبی از عهده این کار برآمده است و آن رباعیات زیبا شهرت جهانی یافته است.

در شعر اغلب از شاعران بزرگ فارسی‌زبان مانند خاقانی و نظامی و حافظ و غیره هم علاوه بر مضامین عالی که مورد پسند جهانیان است دقایق و ریزه‌کاری‌های دیگری از قبیل تناسب الفاظ و هم‌آهنگی و اوزان مطبوع و آهنگهای دلپسند و گوش‌نواز که مانند الحان موسیقی است و دیگر صنایع شعر از تجنیس و ترصیع و غیره که مربوط به الفاظ است وجود دارد که گاهی تأثیر آنها در خواننده و شنونده فارسی‌زبان بیش از تأثیر مضمون شعر است چنانکه مکرر دیده شده است که بسیاری از فارسی‌زبانان که معنی شعر حافظ را به‌خوبی درک نمی‌کنند از آهنگ و وزن و تناسب الفاظ آن لذت می‌برند. باری مقصود این است که مترجم خارجی هرچند در زبان فارسی ماهر باشد باز هم نمی‌تواند خصوصیات وزن و آهنگ و اصطلاحات و کنایات آن را به زبان خود ترجمه کند و بدین جهت تأثیری را که در خواننده فارسی‌زبان می‌کند محال است در خواننده خارجی به وجود آورد.

غرض از تمهید این مقدمات نشان دادن اهمیت و ارزش ترجمه‌هایی است که در آغاز این مقاله به آنها اشاره شد و چنان که نوشتیم چند تن از شاعران فارسی‌زبان قرن چهارم و پنجم هجری اشعاری را از عربی به فارسی نقل کرده‌اند و درواقع کاری را که نزدیک به محال است انجام داده‌اند یعنی اشعار عربی را تقریباً لفظ به لفظ به فارسی ترجمه کرده‌اند و مع‌ذلک اصالت و درستی زبان فارسی را کاملاً نگاه داشته‌اند به‌طوری که اگر کسی اشعار عربی را قبلاً نشنیده

باشد به‌هیچ‌وجه گمان نمی‌برد که آن اشعار فارسی از زبان دیگری ترجمه شده باشد. اینک برای نمونه چند ترجمه فارسی را با اصل عربی آن نقل می‌کنیم. صاحب کتاب ترجمان‌البلاغه در ذیل صنعت ترجمه این بیت را از بحتری نقل می‌کند که در وصف قلم گفته است.^(۱)

له حد صمصام و مشیة حية

و قالب عشاق و قلب حزین

و در ترجمه آن این بیت را از رودکی می‌نویسد:

تیزی شمشیر دارد و روش مار

کالبد عاشقان و گونه غمگین

محمد عوفی نیز در لب‌الالباب این بیت را با یک بیت پیش از آن به رودکی نسبت می‌دهد.^(۲)

لنگ رونده است گوش نی و سخن‌یاب

گنک فصیح است چشم نی و جهان‌بین

تیزی شمشیر دارد و روش مار

کالبد عاشقان و گونه غمگین

چنان‌که خوانندگان محترم ملاحظه می‌فرمایند شعر رودکی ترجمه لفظ به لفظ بیت بحتری است بدون یک کلمه زیاد یا کم و الفاظ آن نیز در کمال زیبایی و فصاحت است و جمله‌بندی آن نیز کاملاً مطابق دستور و قواعد زبان فارسی است و به‌هیچ‌وجه اثری از ترجمه و تأثیر زبان عرب در آن آشکار نیست و این ترجمه از بدیع‌ترین و زیباترین ترجمه‌ها به‌شمار می‌آید.

شاید خوانندگان محترم بگویند که ترجمه یک بیت آنقدرها دشوار نیست و ممکن است که مطابقت الفاظ فارسی و عربی بر سبیل تصادف و اتفاق باشد، اینک ما چند قطعه عربی می‌آوریم که شاعر فارسی‌زبان هر بیت آن را به فارسی ترجمه کرده است و به‌طوری قواعد و اسلوب زبان فارسی را مراعات کرده است که ابداً تصور ترجمه در آن قطعه نمی‌رود. ثعالبی در جلد اول یتیمه‌الدهر در ذیل ترجمه سیف‌الدوله حمدانی این قطعه را به او نسبت می‌دهد که در وصف قوس قزح گفته است:

و ساق صبیح للصبح دعوته
فقام و فی اجفانه سنة الغمض
یطوف بكاسات العقار کانجم
فمن بین منقض علنا و منقض
وقد نشرت ایدی النجوم مطارفا
على الجود كنا والحواشی على الارض
بطرزها قوس الغمام باصفر
مصبغة و البعض اقصر من بعض

ثعالبی پس از نقل ابیات فوق چنین می‌نویسد: و هذا من التشبيهات الملوکيه التي لا یکاد يحضر مثلها للسوقه. یعنی این تشبیه از تشبیهات پادشاهانه‌ای است که آوردن آن برای مردم دیگر میسر نیست.^(۳)

عوفی در جلد اول لباب‌الالباب پس از اینکه قطعه عربی فوق را نقل می‌کند چنین می‌نویسد: این قطعه به امیر طاهر بن الفضل^(۴) رسید هر بیتی را به نظم ترجمه کرد به پارسی.^(۵)

آن ساقی مه‌روی صبحی بر من خورد
 از خواب دو چشمش چو دوتا نرگس خرم
 وان جام می اندر کف او همچو ستاره
 ناخورده یکی جام دگر داده دمام
 وان میغ جنوبی چو یکی مطرف خز بود
 دامن به زمین برزده همچون شب ادهم
 بر بسته هوا چون کمری قوس قزح را
 از اصغر و از احمر و از ابیض معلم
 گویی که دو سه پیرهن است از دو سه گونه
 وز دامن هریک ز دگر پارککی کم

این قطعه نیز چنان که خوانندگان ملاحظه می‌فرمایند ترجمه کاملی است
 از قطعه سیف‌الدوله و ابیات آن نیز معادل ابیات عربی است و در فصاحت و
 جزالت نیز کمتر از اشعار عربی نیست.

در کتاب مقامات حمیدی، مؤلف آن قاضی حمیدالدین عمر بن محمود
 بلخی^(۶) قطعه‌ای عربی از علی بن حسین باخرزی^(۷) در وصف زمستان نقل می‌کند
 و سپس ترجمه آن را به شعر فارسی می‌آورد اینک هردو قطعه را نقل می‌کنیم:

لبس الشناء من الجلید جلودا
 فالبس فقد برد الزمان برودا
 کم مومن قرصه اظفار الشتا
 فغدا السكان الجحیم حسودا
 و تری طیور الماء فی ارجانها

تختار خرنار والسفودا
 و اذ ارمیت بفضل کأسک فی الهوا
 عادت علیک من العقیق عقودا
 یا صاحب العودین لا تهملها
 حرق لنا عوداً و خرک عودا
 اینک ترجمه قطعه فوق به فارسی:^(۸)

چرخ و زمین ز برف و یخ کرد برگ و ساز
 درپوش پوستین که دی آمد ز در فراز
 بس مؤمن بهشتی کز خوف رنج دی
 خواهد که در میان جهنم شود دراز
 هست از کمال شدت سرما در آبگیر
 مرغان آب را به سوی بابزن نیاز
 و جرعه‌های کأس براندازی از هوا
 آید هزار عقد عقیقین بر تو باز
 ای آنکه عود داری در جیب و در کنار
 یک عود را بسوز و دگر عود را بساز

چنان که ملاحظه می‌شود این قطعه فارسی هم ترجمه بیت به بیت بلکه
 لفظ به لفظ قطعه عربی است و کمال مهارت در این ترجمه به کار برده شده
 است.

این قطعه را صلاح‌الدین صفدی در شرح لامته‌العجم به ابن معتر نسبت
 می‌دهد.^(۹)

بشر بالصبح طائر هتقا
 هاج من اللیل بعد ما انتصفا
 مذکر بالصبح صاح بنا
 کنخاطب فوق منیر و قفا
 صفق اما ارتیاحة لنا
 الصبح و اما علی الدجی اسفا
 مسعود سعد در قصیده بسیار فصیح خود که با این مطلع آغاز می‌شود:

شد مشک شب چو عنبر اشهب
 شد در شبّه عقیق مرکب
 ما را به صبح مژده همی داد
 آن راست گو خروس مجرب
 بر زد دو بال خود را برهم
 از چیست آن ندانم یارب
 هست از نشاط آمدن روز
 یا از تأسّف شدن شب

این قطعه که یکی از قطعات کم‌نظیر زبان فارسی می‌باشد تقریباً ترجمه قطعه ابن‌معتز است ولی به عقیده من از حیث فصاحت و جزالت به مراتب بر آن ترجیح دارد و ترجمه‌ای بدین زیبایی تاکنون به نظر نرسیده است.

این بود نمونه‌هایی از ترجمه شعر به شعر در قرن چهارم و پنجم و این نکته را نیز باید متذکر شد که در قرنهای بعد این گونه ترجمه‌ها به ندرت یافت می‌شود و علت این است که شاعران فارسی‌زبان قرن چهارم و پنجم آشنایی کامل

به زبان و ادبیات عرب داشته‌اند و اغلب آنها ذواللسانین بوده‌اند یعنی به عربی و فارسی شعر می‌سروده‌اند و در هردو زبان تسلط کامل داشته‌اند چنان که چند تن از آنان مانند ابوالفتح بستی و علی بن باخرزی از شاعران و نویسندگان مشهور عرب به‌شمار می‌آیند و شرح حال و اشعار آنان را مورّخان و تذکره‌نویسان عرب مانند ابن خلکان و ثعالبی در کتابهای خود آورده‌اند.

در قرنهای بعد تنها کسی که توانسته است اشعار عربی را با فصیح‌ترین عبارتی به فارسی ترجمه کند افصح‌المتکلمین شیخ اجل سعدی شیرازی است چنان که خوانندگان در مجموعه‌ای که اینجانب گرد آورده و عنقریب به طبع خواهد رسید مشاهده خواهند فرمود.

یادداشت‌ها:

۱. ترجمان‌البلاغه، چاپ ترکیه، ص ۱۱۵.
۲. لباب‌الالباب، چاپ سعید نفیسی، ص ۲۴۷.
۳. یتیمه‌الدهر، ج ۱، ص ۲۱؛ ابن خلکان، ج ۱، ص ۲۳۱.
۴. مقصود امیر ابوالمظفر چغانی است. برای شرح حال او رجوع شود به لباب‌الالباب ج ۱، ص ۲۸ و مجمع‌العصر، ج ۱، ص ۲۰.
۵. لباب‌الالباب، ج ۱، چاپ سعید نفیسی، ص ۲۸.
۶. برای شرح حال قاضی رجوع شود به کتاب لباب‌الالباب، ج ۱، ص ۱۶۸ و مجمع‌الفصحاح، ج ۱، ص ۱۹۷.
۷. علی بن حسین باخرزی صاحب کتاب دمیة‌القصر از شاعرانی است که به هردو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفته است. در جوانی مدتی به تحصیل فقه اشتغال داشته و چندی نیز در زمان سلطنت طغرل‌بیک سلجوقی و وزارت عمیدالملک کندی در دیوان رسائل به‌کار کتابت می‌پرداخته است و در اواخر عمر از مشاغل دولتی کناره‌گیری کرد و بالاخره چنان که ابن خلکان می‌نویسد در

ذی‌قعدة سال چهارصد و شصت و هفت در مجلس انس در باخرز به قتل رسید (رجوع شود به ابن

خلکان، ج ۱، ص ۳۹۶.

۸. مقامات حمیدی، چاپ اصفهان، ص ۴۷.

۹. شرح لامیة العجم، ج ۲، ص ۲۰، چاپ مصر.